

قاعده استاپل و امنیت در معاملات و روابط حقوقی

محمد فیض^۱، سید پدram خندان^۲

چکیده

هر چند قاعده استاپل ریشه در حقوق غرب و به طور دقیق تر در کامن لا دارد اما در حقوق ایران نیز با اینکه نامی از آن برده نشده، کارکردهای آن در مواد متعدد قانونی و نگاه قانونگذاران در جهت حفظ امنیت در معاملات غیر قابل انکار است. قاعده بودن استاپل ویژگی هایی چون الزام آور بودن، کلی بودن و اجتماعی بودن را به آن می بخشد و در تعریف آن دکتترین حقوق هر یک به بیان ویژگی هایی از این قاعده پرداخته اند و ارائه تعریفی جامع از استاپل کار ساده ای نیست. همچنین این قاعده در موارد متعدد نقش قواعد فقهی و حقوقی متعددی را از جمله قاعده لا ضرر، ممنوعیت انکار پس از اقرار، ممنوعیت رجوع از ایجاب ایفا می نماید. در نهایت با توجه به لزوم برقراری استحکام در روابط حقوقی و ایجاد نظم در جامعه، از هر ابزاری در این مسیر می توان بهره جست که استاپل در رسمیت بخشیدن به آن در قالب قانونگذاری یکی از آن ابزارها می باشد.

واژگان کلیدی: استاپل، امنیت در معاملات، روابط حقوقی، لا ضرر.

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۰۳/۲۶

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۳/۰۳

^۱ دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، البرز، ایران (Email: mohammad.feiz29@yahoo.com)

^۲ استادیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، البرز، ایران (نویسنده مسئول)

(Email: seyadpedramkhandani@gmail.com)

مقدمه و بیان مسئله

در قلمرو هر نظام حقوقی اصول کلی و قواعدی وجود دارند که فرمولهای کلی و منشاء قوانین محدودتر می‌شوند تا بتوانند حافظ جامعه و منافع آن باشند به نحوی که مجموعه این قواعد طرح کلی آن نظام حقوقی را بیان می‌نماید. البته برخلاف قواعد ایران، نظام حقوقی بریتانیا یک نظام واحد و یکپارچه ای ندارد به نحوی که انگلستان و ولز دارای یک نظام مشترک هستند. در جریان دادرسی های قضایی، اصول و قواعد چندی می‌بایستی مورد توجه طرفین قرار بگیرد. یکی از این قواعد که کارایی آن کم نیست قاعده حقوقی استاپل می‌باشد. این قاعده هر چند با همین عنوان در حقوق ما سابقه کاربرد ندارد ولی رگه‌هایی از آن را می‌توان در نظام حقوقی ایران مشاهده نمود. ریشه این قاعده حقوقی در حقوق انگلستان و آمریکا می‌باشد: هر چند - همانطور که در حقوق ایران عنوان شد - در سایر نظام‌های حقوقی شاید اسمی از آن برده نشده باشد ولی اصول و قواعدی با کارایی مشابه همین قاعده استاپل هستند و خلاصه اینکه جای آن در حقوق و رویه کشورها باز شده است. قاعده‌ای که شاید بتوان آن را گامی به سوی انصاف و عدالت و ایجاد امنیت حقوقی تلقی نمود. از نظر مفهومی، استاپل یعنی اینکه شخصی که فعل یا رفتاری را در مقابل دیگری انجام داده است و دیگری به آن اعمال و رفتار اعتماد نموده و حتی امکان دارد اقداماتی را هم براساس آن انجام داده باشد، شخص اول نمی‌تواند مطالبه حقی به ضرر آن دیگری بر خلاف آن اعمال یا آثار آن نماید و از مطالبه آن منع می‌شود. و این در صورتی است که طرف مقابل بر مبنای آن اظهارات یا اعمال اقدام یا هزینه‌ای کرده باشد. در فقه اسلامی می‌توان اصول و نهادهای حقوقی را به عنوان نهادهای حقوق توجیه کننده یا تضمین کننده استاپل یا مشابه آن دانست که همان کارکرد حفظ نظم و امنیت حقوقی را دارد، به نحوی که اصالة اللزوم که در ماده ۲۱۹ قانون مدنی ما به آن اشاره شده مبین همین امر است و حتی ماده ۲۲۰ قانون مدنی با عنوان (عقود نه فقط متعاملین را به اجرای چیزی که در آن تصریح شده است ملزم می‌نماید بلکه متعاملین به کلیه نتایجی هم که به موجب عرف و عادت یا به موجب قانون از عقد حاصل می‌شود ملزم می‌باشند). بیانگر تبعیت شخص از آثار عقدی است که منعقد نموده است که در مقوله استاپل عهدی یا قراردادی به آن پرداخته شده است. با نگاهی به قواعد فقهی می‌توان قواعدی تاحدودی مشابه قاعده استاپل که کارکرد آن را داشته باشد یافت که این امر تاییدی بر صحت و مبنای درست استاپل است. قاعده غرور که در آن شخص فریب خورده (مغرور) می‌تواند به فریب دهنده (غاز) مراجعه نماید و همچنین قاعده اقدام که در آن شخصی که اقدامی علیه خود بنماید باید به آثار آن احترام بگذارد و نمی‌تواند ادعایی و یا مطالبه حقی برخلاف اقدام خود داشته باشد از مواردی در فقه هستند که نشان دهنده بیگانه نبودن استاپل در فقه می‌باشد.

کلیات تحقیق**نگاه تطبیقی و بین المللی تحقیق**

قاعده استاپل در نظام های حقوق مختلف امروزه مورد پذیرش قرار گرفته است از جمله در حقوق آلمان این قاعده که هیچ کس حق ندارد استناد به موضع گیری متعارض علیه دیگری نماید. کاملاً پذیرفته شده است و مصادیق فراوانی دارد، مانند وارثی که به متوفی کمک کرده است که قراردادی منعقد کند و بعداً بخواهد به استناد محجور بودن متوفی، به عقد آن قرارداد اعتراض نماید یا شخصی که خود ورزشی خطرناک را انجام می‌دهد و بعداً به ضرر ناشی از آن ورزش استناد می‌نماید. (افتخار جهرمی و شهبازی نیا ۱۳۸۳: ۲۳)

شایان ذکر است که هر چند منشاء قاعده استاپل، دکتترین انصاف در کامن لا و حقوق انگلستان بوده - که به امنیت و ثبات در روابط حقوقی قابل تعبیر است - و ابتدا این قضات انگلیسی بوده اند که با استناد به این قاعده از یک سو خود را از جمود و خشکی مقررات و نصوصات قانونی رها کرده و از سوی دیگر، انصاف و عدالت را به احکام صادره خود وارد ساخته اند. اما این بدان معنا نیست که این قاعده در نظام حقوقی رومی - ژرمنی مغفول و ناشناخته مانده و گواه بر این مطلب این است که در این نظام حقوقی بر اساس یک اصطلاح لاتینی اصل ممنوعیت رفتار و اقوال معارض مورد قبول بوده است. (همان، ۱۳۹۳: ۶) در حقوق سوئیس هم

قاعده استاپل با اصل ضرورت حسن نیت و اصل اعتماد مربوط می‌باشد و نیز چنانچه روش فرد با رفتار قبلی‌اش در تضاد باشد به گونه‌ای که شخص دیگری با حسن نیت، به وجود حقی برای او اعتقاد و بدان عمل نموده باشد، نوعی استاپل به وجود آمده و باید آنرا از مصادیق سوء استفاده از حق (بند ۲ ماده ۲ قانون مدنی سوئیس) و ممنوع دانست (همان، ۱۳۸۳: ۲۳).

همین رویکرد به اصل حسن نیت، در حقوق فرانسه با تئوری ظواهر امر شناخته می‌شود و بر مبنای آن از اتخاذ مواضع معارض افراد، هنگامی که وضعی ظاهری را ایجاد می‌نمایند یا آگاهانه وضعیتی را ایجاد می‌نمایند تا طرف دیگر به آن وضعیت اعتماد نماید، ممانعت به عمل می‌آید.

در حقوق انگلیس و ایتالیا نیز اصول مشابهی وجود دارد و بر مبنای آنها هیچ شخصی نمی‌تواند از رفتار متناقض خود به ضرر دیگران استفاده نماید، که اصول کلی هستند و مطابق با اصل لزوم حسن نیت در معاملات و می‌توانند اساس پذیرش استاپل را تشکیل دهند.

مفهوم استاپل در حقوق بین الملل متفاوت از مفهوم آن در حقوق داخلی است. استاپل در حقوق بین الملل از مفهومی مضیق برخوردار است. بدین معنی که بعضی از انواع خاص استاپل چون استاپل ناشی سند و یا استاپل ناشی از حکم دادگاه در حقوق بین الملل یا وجود ندارد و یا اینکه نو پا بوده و به تازگی تولد یافته است. اما استاپل در حقوق داخلی از مفهومی موسع برخوردار بوده و شامل انواع متفاوتی از استاپل می‌گردد آنچه که در حقوق بین الملل تحت عنوان استاپل وجود دارد نوع خاصی از استاپل (که در واقع بیشتر استاپلها از این نوع هستند) یعنی استاپل مبتنی بر انصاف می‌باشد که مستلزم شرایط خاصی است و برای تحقق آن لزوماً نیازی به وجود رابطه قراردادی و دو جانبه مبتنی بر توافق، ضروری نیست. و در حوزه حقوق بین الملل نیز امنیت و استحکام و پایداری از طریق راهکارهایی همچون این قاعده برقرار می‌گردد.

استاپل نیز مانند هر قاعده به کار گرفته شده در عالم حقوق می‌تواند در مواقعی چنان خشک و خالی از فایده و غیرمنصفانه باشد که اجرای آن غیرمنصفانه تر و غیرعادلانه تر از اهدافی باشد که برای تحقق آن به وجود آمده است. لذا باید پذیرفت که اعمال آن تا آنجایی مشروعیت دارد که اجرای آن وسیله تعدی به قانون و نظم عمومی و اخلاق حسنه نگردد و به واسطه اعمال آن اعمال یک واجب حقوقی مختل نگردد و به دیگر سخن اعمال آن برخلاف مقتضای انصاف و عدالت که برای تحقق آنها به وجود آمده اند نباشد و در جهت حمایت از جرم، تقلب و تدلیس و بی عدالتی و اشتباه و قصور عمل نکند. (گایار، ۱۳۶۵: ۲۳۷)

تعریف استاپل

وقتی از استاپل به عنوان قاعده ای حقوقی یاد می‌کنیم ابتدا باید مفهوم قاعده و به معنی خاص تر قاعده حقوقی و اوصاف آن را بدانیم. قاعده حقوقی، قاعده ای الزام آور است که به منظور ایجاد نظم و استقرار عدالت، بر زندگی انسان حکومت می‌کند. بنابراین تعریف، قاعده حقوقی دارای اوصافی از جمله الزامی بودن، تضمین آن از طرف دولت، کلی بودن و نهایتاً اجتماعی بودن است. (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۵۲ و ۵۶). حال پس از این مقدمه به مفهوم لغوی و اصطلاحی استاپل پرداخته می‌شود.

واژه «استاپل» از نظر لغوی به معنی «مانع» است و ریشه در زبان فرانسه دارد. در فرهنگ‌های انگلیسی-فارسی اغلب معادل خاصی برای واژه استاپل در نظر گرفته نشده است و در عوض با بیان توضیحات و تعاریف متفاوت اغلب کاربرد و مکانیسم قاعده استاپل را بیان می‌دارند. به عنوان مثال در فرهنگ انگلیسی-فارسی حیسیم استاپل اینگونه تعریف شده است: «ممنوعیت اقامه دعوا به واسطه یک اقدام قبلی که خود صاحب حق به عمل آورده است» (حیسیم، ۱۳۷۶: ۱۷۳) تعریف مشابهی در فرهنگ انگلیسی به فارسی آریانپور در مقابل واژه استاپل برگزیده شده است (آریانپور، ۱۳۶۹: ۱۶۳۰) و یا در فرهنگ حقوقی انگلیسی-فارسی مدین استاپل اینگونه تعریف شده است: «اصل ممنوعیت انکار پس از اقرار» (قاضی از پس اقرار نشود انکار)- مانع طرح دعوا- مسمون نبودن» (رمضان نوری، ۱۳۸۰: ۲۶۸) همچنین در فرهنگ اصطلاحات حقوقی انگلیسی به فارسی بخش ترجمه دیوان داوی دعوی ایران و

آمریکا (لاشه) واژه استاپل با اضافاتی اینگونه تعریف شده است «رفع کردن ممنوعیت طرح دعوا - ممنوعیت طرح دعوا به دلیل فعل، ترک فعل یا سکوت خواهان» (بخش ترجمه دیوان داوری دعای ایران و آمریکا، ۱۳۸۰: ۲۶۸)

در مقالات و کتب حقوقی دو تعریف موسع و مضیق برای تشریح قاعده استاپل بکار برده شده است: مفهوم مضیق آن در برگیرنده اصل عدم تناقض کرداری یا گفتاری (مانند منع تناقض گویی به زبان دیگری و یا منع انکار بعد از اقرار و ...) در مراجع قضایی است در حالی که مفهوم موسع آن با داشتن قلمرو وسیع مفاهیم دیگری چون «رضایت»، «سقوط حق» و «ترک حق» «تنفیذ»، «دکترین انتخاب» و «اهمال در مطالبه حق» جهت پایداری روابط حقوقی را نیز در بر می‌گیرد.

فرهنگ حقوقی بلک، استاپل را چنین تعریف کرده است: «استاپل، عبارت از این است که یک طرف (دعوا) در نتیجه افعال خود از مطالبه حقی به ضرر طرف دیگر که ذی حق در اعتماد به آن افعال بوده است و مطابق آن عمل کرده، منع می‌شود. استاپل هنگامی مطرح می‌شود که شخصی به موجب قانون از سخن گفتن برخلاف سند یا فعل خودش ممنوع شود؛ زیرا وضعیت یا رفتاری متعارض را که موجب زیان دیگری شود، نمی‌توان پذیرفت. استاپل مانعی است که ادعا یا انکار واقع معین یا وضعیت‌هایی را، در نتیجه ادعا یا انکار یا عمل یا پذیرش یا قضاوت نهایی موضوع در یک دادگاه حقوقی، ممنوع می‌سازد (Black H.C. 1986:285-286)

در یک تعریف دیگر نیز استاپل ممنوعیتی کطرفه از منتفع شدن از رفتار متناقضش به ضرر طرف دیگر که با حسن نیت به توصیفات او اعتماد کرده است آورده شده است که بر آن ایراد وارد است: زیرا استاپل برای جلوگیری از ایراد خسارات و متضرر شدن طرف استناد کننده به استاپل است نه برای جلوگیری از منتفع شدن طرف مأخوذ به استاپل. هر چند عموماً نیز این اثر را در پی دارد: زیرا ممکن است در بعضی موارد اگرچه طرف اتخاذ کننده مواضع متناقض از رفتار و گفتار متناقض خود منتفع شود ولی ضرری نیز به طرف دیگر وارد نیاید: لذا در این گونه موارد استاپل قابل اعمال نخواهد بود. (منصوریان، ۱۳۸۰: ۱۱۲)

هر چند هریک از تعاریف ذکر شده از مفهوم قاعده استاپل، بازتاب ویژه‌ای از قاعده مذکور می‌باشد و صاحبان تعاریف سعی بر آن داشته‌اند که تمام دانش خود از برداشته‌های موضوعی و حکمی مرتبط با قاعده رادر قالب تعریف گنجانند، لیکن به دلیل وسعت دایره اعمال استاپل، هیچ یک از تعاریف، کلیت کافی را ندارد و باید اذعان کرد که به وسعت کاربرد استاپل، می‌توان تعریف حقوقی از استاپل ارائه داد، فلذا اصولاً امکان ارائه تعریف واحدی که کلیت لازم جهت پوشش تمام مبانی و شرایط اقسام مختلف استاپل را داشته باشد، غیرممکن و یا دست کم بسیار مشکل است و نیاز به توسعه تدریجی حقوقی - قضایی بیشتری دارد.

به نظر ارائه تعریفی جامع که همه موارد اعمال استاپل را در بر گیرد، بسیار مشکل خواهد بود؛ اما چنین می‌توان گفت: استاپل عبارت از این است که یک طرف (دعوی)، در نتیجه افعال خود از مطالبه حقی به ضرر طرف دیگر که ذی حق در اعتماد به آن افعال بوده و مطابق آن عمل کرده است، منع می‌شود. استاپل هنگامی مطرح می‌شود که شخصی، به موجب قانون از سخن گفتن برخلاف سند یا فعل خودش ممنوع شود؛

زیرا وضعیت یا رفتاری متعارض را که موجب زیان دیگری شود، نمی‌توان پذیرفت. استاپل مانعی است که ادعا یا انکار واقع معین یا وضعیت‌هایی را، در نتیجه ادعا یا انکار یا عمل یا پذیرش یا قضاوت نهایی موضوع در یک دادگاه حقوقی، ممنوع می‌سازد» (افتخار جهرمی و شهبازی نیا، ۱۳۸۳: ۵)

قاعده استاپل و نهادهای فقهی - حقوقی مشابهدر راستای ایجاد عدالت و امنیت حقوقی

مصادیق فقهی قاعده

استاپل و قاعده لاضرر

قاعده لاضرر از حدیث لاضرر و لاضرار در اسلام گرفته شده است و حاکی از آن است که هیچ ضرری در اسلام وجود ندارد. اما آنچه مسلم است این است که در دنیایی که ما زندگی می‌کنیم ضرر نه تنها وجود دارد بلکه مقدار آن نیز کم نیست. از اولین و مهمترین مدارک این قاعده، قرآن کریم است از جمله در آیه ۶ سوره طلاق که مربوط به زنان مطلقه است و یا آیه «و لا تمسکوهن

ضرارا لتعدوا» و در آن به این مطلب اشاره دارد که گروهی از مردان به قصد اذیت و آزار زنان خود آنان را طلاق می دادند و در وقت عده مجدداً به آنها رجوع می کردند که این رجوع از روی میل و رغبت نبوده بلکه به قصد زیان زدن بوده است که خداوند در این آیه مردان را از این عمل نهی نموده است (سوره بقره، آیه ۲۳۱). سنت نیز در کنار قرآن از منابع معتبر این قاعده می باشد. اجماع فقهای امامیه بلکه فقهای اسلام بر حجیت این قاعده است و مستندشان همین روایت لاضرر و لاضرار است. در این باب از کتاب و سنت دلیلی برای اثبات حکم مسئله وجود دارد و در نتیجه فقها بر این قاعده اتفاق نظر پیدا نمودند که بدیهی است این (اجماع) را نمی توان دلیل مستقل از ادله دیگر دانست، زیرا فرض این است که مستند حکم مسئله، کتاب و سنت است و به اصطلاح این اجماع، اجماع مدرکی است (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۲: ۲۴۴).

استاپل و قاعده ممنوعیت انکار پس از اقرار

در این قسمت به ارتباط و تاثیر ممنوعیت انکار پس از اقرار بر حفظ عدالت و امنیت اجتماعی و حقوقی با نظری بر استاپل ارائه می گردد. همان طور که در بررسی معنای لغوی استاپل گفتیم، ریشه آن به معنای ممنوع کردن آمده است. در اصطلاح به معنای مانعی است که شخص را از مطالبه حقی که یا گفتار یا رفتار سابق شخص ثابت شده است ممنوع می سازد. هرگاه شخص وعده ای به دیگری دهد قاعده استاپل، وعده دهنده را از انکار آن وعده منع می کند و با این مانع، وعده را پایدار و الزام آور می سازد. به عنوان مثال در نمونه دعوی خواهانها به دنبال یافتن راه حلی بودند که بتوانند نصف دیگر اجاره بهای سال های جنگ را مطالبه کنند. در حالی که آنها تعهد کرده بودند در سال های جنگ از اجاره بها بکاهند. هر چند برای تعهدشان هیچ عوضی در نظر گرفته نشده بود اما چون قصد آنها دادن یک وعده الزام آور بود بنابراین قاعده استاپل ناشی از وعده مانع از این می شد که آنها از تعهد خود عدول کنند. در واقع قاعده استاپل ناشی از وعده از این جهت نقش قاعده منع انکار بعد از اقرار را ایفا می کند.

در استاپل عهدی حقی برای متعهدله ایجاد می شود اما در انکار پس از اقرار موضوع حقی است که از قبل وجود داشته و شخص صرفاً به وجود آن اعتراف می کند. لذا استاپل عهدی، انشاء حق و قاعده اقرار اخبار حق است. در یکی شخص از انکار اظهار و وعده اش منع می شود که در راستای ایفای آن است و در آن از انکار حق دیگری و اقرار خویش. در این قاعده فقهی استثنائاتی وجود دارد در حالی که استاپل عهدی استثنابردار نیست. چرا که یکی از شرایط اعمال آن غیر منصفانه بودن عدول از تعهد است. (قدرتی ایمان، ۱۳۸۷: ۱۱۰-۱۰۸).

واضح است که محدوده و قلمرو هر کدام از این دو قاعده از دیگری متفاوت است. وجه اشتراکی که در هر دو وجود دارد ممنوعیت انکار است. با این تفاوت که در یکی پس از اظهار و در دیگری (استاپل) اظهار حق است. در هر صورت انکار پس از اقرار و استاپل در راستای استحکام و حفظ روابط حقوقی و اجتماعی است و تاثیر آن غیر قابل انکار است.

استاپل و قاعده احترام به مال مردم

شاید مهم ترین و نزدیکترین قاعده ای که جهت حفظ امنیت علی الخصوص نسبت به اموال در اجتماع کاربرد دارد، قاعده احترام به مال مردم است. یکی از کاربردهای شایع قاعده احترام به مال مردم، جایی است که شخصی بر حسب درخواست دیگری یا تدلیس و ترغیب وی اقدام به انجام کاری می کند که دارای ارزش اقتصادی می باشد، در این حال فقها نظر داده اند که فاعل مستحق اجرت المثل کار انجام شده و هزینه هایی می باشد که مستقیماً برای انجام آن عمل لازم بوده است. در قانون مدنی در ماده ۳۳۶ نیز قانونگذار تصریح می نماید: «هرگاه کسی بر حسب امر دیگری اقدام به عملی نماید که عرفاً برای آن عمل اجرتی بوده یا آن شخص عادتاً مهبای آن عمل باشد (یا عادتاً مهبای اخذ اجرت) عامل مستحق اجرت عمل خود خواهد بود.» که خود بیانگر پذیرش و کاربرد قاعده احترام به مال مردم در نزد قانونگذار می باشد.

این شیوه از کاربرد قاعده احترام به مال مردم شباهت زیادی با نهاد استاپل خصوصاً به شکل استاپل مالکانه و استاپل ناشی از وعده دارد. چرا که در این اشکال استاپل نیز خواننده به علت ایجاد شرایطی که عرفاً از آن شرایط افاده اجازه یا درخواست می گردد،

سبب ورود خساراتی به شکل انجام هزینه و یا انجام اعمالی که عرفاً ارزشمند و دارای عوض می‌باشد، به خواهان می‌گردد و از این بابت مسئول جبران این خسارت می‌باشد. (همان: ۸۹-۹۰)

با وجود این شباهتهای کاربردی، نهاد استاپل وقاعده حرمت مال مردم دارای اختلافات عمیق خصوصاً در ناحیه ارکان مادی ونحوه جبران خسارات و ارکان معنوی وقصد ونیت لازم جهت تحقق هر کدام از تاسیسات، می‌باشند وبه این لحاظ نمی‌توان اتکاء اساسی واستناد مهمی را برای پذیرش و به کارگیری نهاد استاپل در فقه اسلامی وحقوق ایران به وسیله قاعده حرمت مال مردم انجام داد. اما تحلیل ارتباط میان این دو قاعده بی ارتباط به اعتبار بخشیدن به استحکام معاملات نیست.

استاپل و دارا شدن بلاجهت

هر گاه شخصی به طور بلاجهت دارایی بدست آورد احتمالاً جای دیگر بطور ناعادلانه دیگری دارایی اش را از دست بدهد. داراشدن بلا جهت نیز یکی از مبانی ازهم گسستگی امنیت در حفظ اموال افراد جامعه است. اصولاً قاعده دارا شدن بلاجهت به این منظور پیش بینی شده است که از استفاده بلا جهت یا دارا شدن افراد، بدون جهت قانونییا علت قراردادی به زیان افراد دیگر جلوگیری به عمل آید؛ بنابراین فردی که دسترسی به مبنای حقوقی از قبیل قرارداد و سند تعهد آور ندارد می‌تواند با طرح ادعا بر این اساس، زیان خود را جبران کند و یا از ثمره کار خود که بدون اجرت مانده است، بهره‌مند گردد. بر این اساس در نظام حقوقی اسلام، خداوند متعال در قرآن کریم، دارا شدن غیر عادلانه و بدون سبب مشروع را نهی کرده است (لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل) و از این طریق دارا شدن غیر عادلانه و من غیر حق جلوگیری نموده است. در قانون مدنی ایران قاعده کلی جلوگیری از دارا شدن غیر عادلانه به صراحت مورد پذیرش قرار نگرفته است اما مبنای انشاء مواد متعددی از قانون مدنی جلوگیری از دارا شدن غیر عادلانه می‌باشد. (همان: ۹۲-۹۳)

باید دقت کرد که استفاده بلاجهت جدا از مسئولیت مدنی است این تصور که همانگونه که زیان دیده در مسئولیت مدنی می‌تواند برای جبران زیان خود به وارد کننده رجوع کند، کسی هم که به زیان او استفاده بلاجهت شده است می‌تواند جبران وضع خود را از استفاده کننده بخواهد ودر نتیجه، قاعده لاضرر بر هر دو دعوا حکومت می‌کند ونیازی به تأسیس قاعده جدید نیست، تصور اشتباهی است.

در جهت مقایسه استاپل و نهاد دارا شدن بلا جهت باید گفت که این دو نهاد حقوقی دارای تشابهات فراوانی در خصوص مبانی ومقدمات لازم جهت تحقق می‌باشند از جمله اینکه قاعده لاضرر بر هر دو نهاد حقوقی حاکم است و از طرفی هم در استاپل و هم در دارا شدن ناعادلانه و بلا جهت تقصیر مبنای مسئولیت نیست.

علاوه بر این در استاپل هم مانند استفاده بلاجهت که شرط استناد به آن فقدان قرارداد صحیح می‌باشد، عملاً در جایی محقق می‌گردد که رابطه قراردادی خاصی میان طرفین به اثبات نرسیده است.

با اینکه شباهت‌های اساسی که میان دونهاد وجود دارد، یک نقطه افتراق کلی میان مصادیق این دو قاعده وجود دارد و آن جایی است که فردی برخلاف تعهدات یا اعمال وگفتار بروز داده‌اش به ضرر فرد دیگری اقدام به انکار آن اظهارات یا فروض می‌نماید. در این جا به رغم استاپل، عمل خواننده غیر مشروع می‌باشد و به علت اینکه عمل غیر عادلانه وغیر منصفانه ای انجام داده است، ملزم به جبران خسارت می‌باشد در حالی که بنا به قاعده استفاده بلاجهت هر چند عمل خواننده سبب ورود ضرر به هر نحوی به خواهان گردیده است ولی به علت عدم امکان اثبات سودی که به هر نحوی اعم از عین یا منفعت و ..نصب خواننده گردیده باشد، دعوای استفاده بلاجهت محکوم به رد است. به دیگر سخن ممکن است فردی اعمال و اظهارات گذشته خود را انکار نماید ویا مغایر با آنها اعمالی انجام دهد ولی از این رهگذر سودی نصیبش نگردد، در این حال استاپل مصادیق دارد ولی چون دارا شدنی در کار نیست، دعوای استفاده بلاجهت مسموع نیست. (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۱۹۴-۱۹۵)

مصادیق قاعده استاپل از منظر حقوق ایران با دیدگاه امنیت حقوقی

ممنوعیت رجوع از ایجاب

یکی از زاویه های اعتبار و امنیت و استحکام در قراردادها که در حقوق ایران از آن بحث می شود ممنوعیت رجوع از ایجاب است. ایجاب در لغت به معنای التزام و اثبات است. در اصطلاح فقه و حقوق، اعلام اراده کسی است که دیگری را به عقد بستن می خواند، به طوری که اگر مورد قبول قرار گرفت هر دو به مفاد آن پایبند باشند.

ایجاب، اخبار از واقعیتی نیست بلکه ایجاد و تأسیس یک اثر حقوقی و وسیله ابراز قصد درونی است. اگر مقصود فروشنده ای از ادای واژه «فروختن» اخبار از فروشی باشد که پیش از آن اتفاق افتاده است، چنین جمله ای ایجاب نیست بلکه قضیه ای است که از واقعیتی خبر می دهد و ممکن است موافق یا مخالف با واقع باشد. مسأله این است که آیا گوینده ایجاب، پیش از قبول، التزامی به نگاهداری آن دارد، یا در عدول از آن آزاد است؟ تردیدی نیست تا زمانی که ایجاب به اطلاع مخاطب نرسیده است. عدول از آن جایز است. لذا ایجاب کننده می تواند نامه حاوی ایجاب را از پست پس بگیرد یا پیش از وصول آن به مقصد، به وسیله سریع تری انصراف خود را به طرف مقابل اعلام نماید. (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۳۲۴) پس از اطلاع طرف مقابل از ایجاب، عدول از آن به سادگی حالت قبل نیست و در دو صورت ایجاب ساده و ایجاب همراه با التزام متفاوت است. براساس فقه امامیه، تا زمانی که قبول طرف مقابل به ایجاب ملحق نشود، هیچ گونه اثر حقوقی بر ایجاب مترتب نمی شود، و موجب حق رجوع از آن را دارد. در برخی سیستم های حقوقی و مطابق نظر برخی حقوقدانان ایرانی، ایجاب ساده، قابل رجوع است اما در امکان رجوع، نافی ضمان در مقابل خسارات طرف مقابل نیست و در ایجاب همراه با التزام، ایجاب، غیر قابل رجوع است. امروزه تجارت بین المللی بیش از هر زمان دیگر نیازمند اطمینان خاطر متعاقدين از انجام تعهداتی است که قصد انعقاد آن را دارند. در این صورت، مبادلات بازرگانی از سرعت و امنیت برخوردار شده و رغبت به انعقاد قراردادهای بین المللی افزایش می یابد. یکی از موارد اطمینان این است که شخص موجب، وقتی قصد انجام یک عمل حقوقی را کرده و آن را اعلان می کند، به تعهد خود پای بند باشد. از این حیث ایجاب را بر دو قسم تقسیم می شود: حالت نخست آن است که شخص خود را صریحاً ضمناً متعهد به انجام تعهد خود کند؛ و دوم این که الزامی را برای خود به وجود نمی آورد. سوال این است که در فاصله ایجاب و قبول آیا گوینده ایجاب می تواند پیشنهاد خود را پس بگیرد و از ایجاب خود عدول نماید یاخیر؟

برای پاسخ به این پرسش باید با توجه به سکوت قانون گذار و عدم تعیین تکلیف صریح قانونی به دکترین حقوقی مراجعه کرد و مهمترین دلیل امکان عدول از ایجاب این است که در اجتماع وجود حق و تکلیف با هم ملازمه دارد و نمی توان پذیرفت که برای شخصی تعهد به وجود آید و در برابر آن حقی به سود وی ایجاد نشود؛ از طرف دیگر با توجه و بنا به اصل آزادی اراده، هیچ حقی را نمی توان بدون رضای دیگری به نفع او ایجاد کرد. باید گفت همان اراده ای که ایجاب را به وجود آورده است می تواند مخلوق خود را از بین ببرد، لذا به صرف اراده پیشنهاد کننده و پیش از قبول، هیچ تعهدی برای او در حفظ ایجاب به وجود نمی آورد. (شهیدی، ۱۳۸۰: ۱۴۸) این استدلال تا زمانی که ایجاب به اطلاع مخاطب و طرف مقابل نرسیده قوی است. ولی از آن پس با دشواری های علمی فراوانی مواجه شده است؛ اینکه گوینده ایجاب به راحتی بتواند از آن عدول نماید با اوضاع و احوال امروزی سازگار و عادلانه نیست. برای تصمیم گرفتن درباره هر پیشنهاد مدتی مطالعه لازم است. در این میان مخاطب با توجه به منافع احتمالی که ایجاب برای او دارد، وضع تجاری خویش را منظم می کند و حتی ممکن است پیشنهادهای دیگر را رد کند و برای انجام تعهداتی که از قبول پیشنهاد بر او تحمیل می شود سفارش هایی بدهد و مقدماتی فراهم نماید که مستلزم صرف هزینه های زیادی است لذا اگر ایجاب کننده بتواند بدون هیچ مانعی آنرا برهم بزند احتمالی را که در کار تجارت طرف وی ایجاد می شود. چگونه جبران می شود؟ و آیا عدالت است که اجازه دهیم نظر تجارتي و روح اعتقاد بین بازرگانان بدین گونه از بین رود؟

این گرفتاریها موجب شده است که در قوانین جدیدتر، مانند سوئیس و آلمان، ایجاب الزام آور شناخته شود و در حقوق کشورهای نظیر فرانسه که نسی در این باب ندارند، اندیشمندان حقوق کوشیده‌اند تا راهی برای پاسخ به این ضرورت بیابند، رویه قضات انگلیسی هم بر این مبنا قرار گرفته است که چنانچه کشف شود برای نگهداری ایجاب عوضی پرداخت شده است، ایجاب الزام آور است و در غیر این صورت الزام آور نیست.

رویه قضایی در کشور ما در این مورد ساکت است و نتوانسته است نقص قانون را جبران کند اما برخی حقوقدانان نظر داده‌اند که هر گاه ایجاب، به طور صریح یا ضمنی، با تعهد بر نگهداری آن همراه باشد و یا از قرائن و امارات چنین بر بیاید که ایجاب کننده حق رجوع از آنرا ندارد و یا عرف منطقه‌ای یا عرف در خصوص برخی اقسام معاملات به گونه‌ای باشد که اقتضاء کند تا طرف ایجاب نظر خود را مبنی بر رد یا قبول اعلام نکرده، ایجاب به قوت خود باقی بماند و ایجاب کننده حق استرداد آن را نداشته باشد و نتواند از ایجاب خود عدول کند.

به نظر می‌آید که استدلال اخیر، از بسیاری جهات نسبت به نظر دیگر، ارجحیت داشته باشد و بتواند ضعف قانون و رویه قضایی را در این خصوص پر کند. چرا که نه تنها از لحاظ نظری هیچ اشکالی ندارد که شخص بتواند به هنگام ضرورت عرفی یا اباحه قانونی، به طور مستقل خود را ملتزم کند. وقتی ایجاب همراه با مدت معینی به طرف قبول عرضه شد و او در مقابل آن هیچ پاسخی نداد، ظاهر اینست که می‌خواهد از آن مدت برای مهیا شدن درباره آثار قبول پیشنهاد، استفاده کند؛ یعنی التزام گوینده ایجاب نسبت به نگهداری آن به طور ضمنی مورد قبول طرف دیگر واقع می‌شود و در نتیجه همین توافق او ملزم به نگهداری ایجاب است. گذشته از این چنانچه به ایجاب دهنده این فرصت را بدهیم که با عدول از ایجاب، سبب تضرر طرف قبول گردد امنیت معاملاتی و اقتصادی و روح اعتماد میان تجار را که اغلب برای تعهدات شفاهی یکدیگر ارزش اخلاقی بیشتری قائلند را دچار دستخوش منفی می‌نماییم. لذا موافق با نظر این دسته از حقوقدانان باید ممنوعیتی برای طرف ایجاب که با قصد تحت تأثیر قرار دادن طرف قبول، پیشنهادی را در خصوص معامله به وی ارائه داده است، قائل شد که وی را از اتخاذ مواضع معارض با پیشنهاد قبلی‌اش که در رفتار طرف قبول و افعالت تأثیر گذاشته و وی را مجبور به اعتماد و عمل بر مبنای آن پیشنهاد کرده است، جهت جلوگیری از ورود ضرر به طرف قبول، ممنوع نماید. این چیزی است که رویه قضایی در خلأ قانون مصرح و با تکیه بر دکترین حقوقی که در این خصوص وجود دارد و منصفانه و عادلانه و عقلایی و مبتنی بر پشتوانه اخلاقی-اجتماعی-اقتصادی است، باید انجام دهد تا نوبت به قانون نویسی و توصیف قانونی برسد. هر چند در قانون مدنی در برخی موارد و با تعبیر کلی می‌توان رگه‌هایی از قاعده استاپل را ملاحظه نمود. مثلاً در ماده ۲۲۰ قانون مدنی با این مضمون «عقود نه فقط متعاملین را به اجرای چیزی که در آن تصریح شده است ملزم می‌نماید، بلکه متعاملین به کلیه نتایجی هم که به موجب عرف و عادت یا به موجب قانون از عقد حاصل می‌شود، ملزم می‌باشند»، قانونگذار اشاره به این دارد که تعهدات قراردادی طرفین را نباید صرفاً در متن قرارداد جستجو کرد بلکه عرف نیز به عنوان منبع تعیین کننده تعهدات و مبنای مسئولیت می‌باشد. هر چند این ماده در فصل اثر معاملات و مبحث قواعد عمومی آنها در قانون مدنی آمده اما با تفسیر موسع و البته منطقی می‌توان قواعد آن را که زائیده انصاف و عدالت است در حوزه خارج از قراردادها لحاظ کرد. مثلاً اینکه شخصی اظهار، رفتار یا گفتاری را مطرح نماید و طرف مقابل وی برداشت خاصی را از آن اقدامات نماید و بر اساس آن اقدامات یا برنامه‌ریزی‌هایی را کرده باشد، شخص انجام دهنده و رفتارها و بیان کننده اظهارات نمی‌تواند از آن رفتار اولیه عدول نماید و از این طریق به طرف مقابل ضرر برساند. این همان چیزی است که هدف استاپل در روابط حقوقی مردم و افراد جامعه است و حتی در گامی وسیع تر نظم عمومی جامعه و آرامش آن را کنترل می‌کند و افراد استواری و استحکام حقوقی را تجربه می‌کنند. بحث عدول از ایجاب که در بالا به آن اشاره شد و بحث معامله فضولی که در ادامه خواهد آمد، تأییدی بر این ادعاست.

معامله فضولی

معامله فضولی که نوعی انتقال مال غیر است از بحث برانگیز ترین مباحث روز حقوقی و موضوع مبتلا به بین افراد جامعه در محاکم حقوقی و کیفری است که در ادامه بحث به آن اشاره می گردد در فصل پنجم از باب اول کتاب دوم قانون مدنی ما مبحث معاملات فضولی مورد بحث قرار گرفته است. ماده ۲۴۷ قانون مدنی معامله فضولی را معامله ای می داند که جز به عنوان ولایت، وصایت یا قیمومت نسبت به مال غیر انجام شود که حکم آن تا تنفیذ توسط مالک غیر نافذ است و با امضاء بعدی وی از ابتدا صحیح تلقی می گردد و با این کار مالک فضول را به عنوان وکیل می پذیرد.

اما اشکال جایی است که مالک با حضور در حین معامله و سکوت خود نسبت به عمل فضول بعداً می تواند معامله را رد نماید و یا در ماده ۲۵۷ همان قانون این طور آمده که اگر کسی به عنوان مال غیر معامله نماید و بعداً معلوم شود خودش مالک بوده می تواند آن معامله را رد نماید و این در حالی است که سکوت و ترک فعل افراد در اوضاع و احوال خاص می تواند منشاء استاپل واقع شود در واقع استاپل ناشی از سکوت آنجایی مطرح می شود که شخص در قبال دیگری وظیفه بیان واقعیت را دارد. این نوع قانونگذاری سبب سلب اعتماد در معاملات میان مردم می گردد. هر چند هدف قانون گذار تبعیت اراده واقعی از اراده ظاهری و مطابقت آن دو با یکدیگر است.

این احتمال وجود دارد با توجه به و تقصیر مفروض مالک بر فریب اصیل و به ویژه با توجه به علم مالک به واقعیت و کتمان آن، در مقابل جهل اصیل به واقعیت، احکام قاعده غرور را بار کرد ولی لازم است که مقررات قانونی در این موضوع مورد تجدید نظر واقع شود تا با تصریح قانونی مالک نیز که با علم به واقعیت و پنهان داشتن آن سبب فریب اصیل و ورود ضرر به وی شده است، مسئول باشد. علی الخصوص که عمل مالک بی شک مشمول مقررات استاپل ناشی از سکوت و نیز استاپل ناشی از رضایت ضمنی ناشی از عدم مخالفت می باشد. نظر به اینکه حقوق و فقه ما زیربنای تمسک و استناد به استاپل را در شکل قاعده ای منصفانه دارا است لذا به جاست که مقررات قانون مدنی در این فصل در جهت حمایت از امنیت معاملاتی و اقتصادی جامعه مورد دقت و بازنگری قرار گیرد. (قدرتی، ۱۳۸۷: ۱۱۶) تا در جهت ایجاد آرامش خاطر و حفظ عدالت در اجتماع گامی موثرتر از پیش برداشته شود.

اعتبار امر قضاوت شده

همین که رأیی در موضوعی صادر شد، احترام و تمکین اصحاب دعوا به آن واجب است. شخصی که از مفاد حکم ناراضی است و به آن اعتراض دارد، فقط می تواند از راه های پیش بینی شده در قانون و بالاخص قانون آیین دادرسی مدنی اعتراض خود را پیگیری نماید. ولی حق ندارد همان موضوع را از ابتدا مطرح سازد. این امر در اصطلاح حقوقی «اعتبار امر مختوم» نام گرفته است. علاوه بر این مبنای واقعی قاعده فوق الذکر، جلوگیری از صدور آرای متعارض و حفظ نظم عمومی ذکر شده است. قاعده اعتبار امر مختوم و ممنوعیتی که برای طرفین دعوا در طرح مجدد نزاع ایجاد می نماید در حقوق مدنی ملل مختلف مورد توجه قرار گرفته است. از جمله دو قانون مدنی فرانسه (ماده ۱۳۵۱)، قانون مدنی ایتالیا (ماده ۳۵۱)، هلند (ماده ۱۹۵۴)، اسپانیا (ماده ۱۲۵۲) و مراکش (ماده ۴۵۱) (سنهوری، ۱۹۷۰: ۲۴۰). با تدقیق در این قاعده معروف آیین دادرسی و با توجه به کارکرد قاعده استاپل که در آن ممنوعیت عدول از رفتار و اظهار از پیش اعلام شده این امر قابل استنباط است که رأی صادره از محاکم نیز نوعی اظهار (اظهار نظر) در مورد امری است که به آن ارجاع شده است و لذا با قطعی شدن رأی و خاتمه رسیدگی مطرح کردن مجدد آن یعنی عدول از اظهار قبلی که مردود است. علاوه بر این رسیدگی مجدد باعث اطاله دادرسی و تراکم پرونده ها و رسیدگی در محاکم می گردد. مضافاً این که اجتماعی که در آن زندگی می کنیم این بی ثباتی را بر نمی تابد.

انصراف از استرداد دادخواست و انصراف از استرداد دعوا

استرداد دادخواست به معنی صرفنظر کردن از دادخواست است و عملی یک جانبه از طرف خواهان است. این اختیار خواهان در استرداد دادخواست ناشی از مالکیتی است که خواهان نسبت به جریان دادرسی دارد. قانون آیین دادرسی مدنی مقطع تا اولین جلسه دادرسی را به عنوان مهلت استرداد دادخواست اعلام کرده است که البته این امر در قانون قدیم آیین دادرسی مدنی در اولین جلسه دادرسی عنوان شده بود. مقطع تا اولین جلسه دادرسی از زمان تقدیم دادخواست شروع می‌شود و تا اولین اظهارات شخص در جلسه اول دادرسی ادامه می‌یابد. بنابراین استرداد دادخواست بعد از مدت تعیین شده مسموع نیست و این همان قاعده استاپل است که به عنوان حلقه گمشده عمل می‌کند و شخص خواهان را از اقدام مخالف اقدامات قبلی منع می‌نماید. استرداد دعوا در بند (ب) و (ح) ماده ۱۰۷ قانون آیین دادرسی مدنی در سه حالت ذکر شده است: ۱- استرداد دعوا از سوی خواهان مادامی که دادرسی تمام شده باشد. ۲- استرداد دعوا از سوی خواهان پس از ختم مذاکرات طرفین با رضایت خوانده ۳- استرداد دعوا از سوی خواهان پس از ختم مذاکرات و عدم رضایت خوانده (شمس، ۱۳۸۳: ۸۳-۸۱). با ملاحظه ماده مذکور می‌توان گفت در حقوق ایران هم مانند حقوق سایر کشورها ممنوعیت خواهان به طرح دعوایی که قبلاً طرح و رسیدگی شده به رسمیت شناخته شده است که بیانگر اعمال قاعده استاپل در حقوق ایران است.

نتیجه گیری

قاعده استاپل مانند هر قاعده ای که در علم حقوق و حوزه روابط اجتماعی وجود دارد دارای ویژگی هایی از جمله الزامی بودن، تضمین آن از طرف دولت، کلی بودن و مهمتر از همه اجتماعی بودن می‌باشد. در تعریف استاپل در هر فرهنگ لغت حقوقی و یا در هر اثر حقوقدانی مطلب و تعریفی ارائه شده است. اما واقعیت این است که عنوان استاپل، بهترین نام برای این قاعده حقوقی است؛ چرا که کارکردهای این قاعده علی رغم کامن لایی بودن خاستگاه آن، در کل نظام های حقوقی قابل مشاهده است و تأثیر آن در حوزه معاملات حقوقی و برقراری امنیت در این حوزه و در نهایت ایجاد نظم و آرامش در جامعه و احتمالاً کاهش تراکم پرونده ها در دادگاه ها غیر قابل انکار است.

مثلاً نمونه های فقهی و حقوقی متعددی را می‌توان یافت که قاعده استاپل در آن جریان دارد که به برخی از آنها در این مقاله اشاره شد. از نمونه های فقهی قاعده لاضرر، قاعده ممنوعیت انکار پس از اقرار، قاعده احترام به مال مردم و قاعده دارا شدن بلاجهت را می‌توان نام برد. همچنین مصادیق حقوقی که این قاعده در آن جریان دارد

مباحث ممنوعیت رجوع از ایجاب، معامله فضولی، استرداد دعوا و استرداد دادخواست و اعتبار امر قضاوت شده می‌باشد.

در مجموع و با توجه به اینکه نفوذ قاعده استاپل در حقوق کشورها و از جمله حقوق ما غیر قابل انکار است و با عنایت به این امر که هدف حقوق چیزی جز حفظ کیان و نظم جامعه نیست، راهکارهای زیر در جهت توسعه این قاعده ارائه می‌گردد:

۱. مطالعه تخصصی تر در زمینه یافتن مصادیق بیشتری از قاعده استاپل در حقوق ایران تا به رسمیت شناختن هر چه بیشتر این قاعده در حوزه داخلی را سریعتر نماید.
۲. با توجه به اینکه استاپل ریشه در حقوق کامن لو دارد و با توجه به مبنای عدالت و انصاف این قاعده، جا دارد تا در نظام آموزشی دانشگاهی و تحصیلات تکمیلی از استاپل و قلمرو آن بیشتر بیان شود تا جامعه حقوقی ما با شناختن کارایی آن، با این قاعده کاربردی احساس بیگانگی نکند و راه ورود آن به حقوق ما هموارتر گردد
۳. اما در نهایت موثرترین و اصلی ترین پیشنهاد، که پیشتر به آن اشاره شد ورود این قاعده به حقوق موضوعه و به رسمیت شناختن آن در متون حقوقی و قانونی و آراء دادگاهها به عنوان مستند معتبر و رسمی می‌باشد.

۱. قرآن کریم
۲. آریانپور کاشانی، عباس، ۱۳۶۹، فرهنگ انگلیسیه فارسی آریانپور، جلد اول، تهران، انتشارات امیر کبیر
۳. افتخار جهرمی، گودرز و مرتضی شهبازی نیا، ۱۳۸۳، بررسی قاعده استاپل در حقوق انگلیس و آمریکا، دفترچه خدمات حقوقی بین الملل، شماره ۳۰
۴. بخش ترجمه دیوان داوری ایران آمریکا (لاسه) ۱۳۸۱، فرهنگ اصطلاحات حقوقی انگلیسی به فارسی، تهران، کتابخانه گنج دانش، دادآفرین
۵. حمیم، سلیمان، ۱۳۷۶، فرهنگ کوچک انگلیسی-فارسی، تهران، انتشارات فرهنگ معاصر
۶. شهبازی، مرتضی، ۱۳۷۵، قاعده استاپل و کاربرد آن در دیوان داوری و ایالت متحده تهران، پایان نامه، دانشگاه شهید بهشتی
۷. شمس، عبدا...، (۱۳۸۳)، آیین دادرسی مدنی دوره پیشرفته، جلد سوم، تهران، انتشارات دراک
۸. شهیدی، مهدی، ۱۳۸۰، تشکیل قراردادها و تعهدات، تهران، انتشارات مجد
۹. قدرتی، ایمان، ۱۳۸۷، بررسی تطبیقی قاعده استاپل و تاسیسات مشابه آن در فقه و حقوق ایران، قزوین، پایان نامه دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)
۱۰. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۶، الزام های خارج از قرارداد (ضمان قهری)، مسئولیت مدنی (عصب و استیفا)، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران
۱۱. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۰، قواعد عمومی قراردادها، جلد اول، تهران، شرکت سهامی انتشار
۱۲. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۶)، مقدمه علم حقوق، تهران، شرکت سهامی انتشار
۱۳. گایار، امانوئل، (۱۳۶۵)، قاعده استاپل یا منع تناقض گویی به زبان دیگری، تهران، مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین المللی
۱۴. موسوی بجنوردی، سید محمد، (۱۳۷۲)، قواعد فقهیه، تهران، نشر معاد
۱۵. نوری رمضان، محمود، ۱۳۸۰، فرهنگ حقوقی انگلیسی-فارسی مدین، تهران، شرکت سهامی انتشار

1. Black H.C 1986, Black's Law Dictionary, london, West Publishing Co.